

ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی باید نسخ گردد

ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی مقرر داشته - « هر کس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد بچیس تأدیبی از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد » .

باین مقررات و حکم ماده مرقوم که هنوز شدیداً مورد اجرا است و عمل به مقررات آن مفاسد و مضرات زیادی متوجه خانواده های کشور می سازد انتقادات زیر وارد است:

اولاً - ذکر این ماده در فصل پنجم قانون مجازات عمومی که مربوط بجرایم هتک ناموس و منافیات عفت است بسیار بی مورد بوده و دلالت بر بی ذوقی و کج سلیقگی تنظیم کنندگان این قانون دارد چه اینکه هیچ گونه وجه مشترکی بین ترك اتفاق و اعمال منافی عفت وجود ندارد .

ثانیاً - وضع و اجرای ماده مذکوره لطمات و صدمات زیادی بعفت عمومی و حیثیت خانوادگی مردم ایران زده و میزند .

بعقیده من اگر نویسنده ماده مورد بحث سوء نیتی نداشته بطور قطع سوء تشخیص داشته است و نیز اینجانب معتقد است باینکه ماده ۲۱۴ قانون مجازات باید فوراً بوسیله مجالس مقننه نسخ گردد و هر قدر در اجرای قانون مذکور اصرار شود در حقیقت بتزلزل مقام خانوادگی و رشته پیوند های مردم و بایجاد تنفر بین زنان و مردان و شیوع فحشا و بی عفتی کمک خواهد شد .

چرا ؟

بدلایل زیر : ۱ - اساساً با وجود مواد ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی وضع و اجرای ماده ۲۱۴ از قانون مجازات عمومی یک امر زاید و بی مورد است .

چه آنکه بموجب مواد مذکوره در صورت استتکاف شوهر از دادن مخارج ضروری زن مشارالیها میتواند بدون اینکه بواسطه بردن شکایت بمقامات جزائی و زندان کردن مرد و ایجاد کینه و کدورت در او بمحاکم حقوق مراجعه نماید و محاکم مذکور مرد را بدادن مخارج مذکوره محکوم و ملزم خواهند نمود و در صورتیکه اجرای حکم پرداخت نفقه ممکن نگردد محاکم نام برده شوهر را بدادن طلاق مجبور خواهند ساخت .

۲ - اجرای ماده ۲۱۴ از قانون جزا بهیچوجه آسایش خانواده ها را تأمین

نمیکند بعکس توسل بماده مذکوره از طرف زوجه موجب شدت وحدت اختلافات بین طرفین گردیده و کانون خانوادگی را منهدم میسازد.

چه وقتی یک بانوی خانه از شوهر خود شکایت بنزد مأمورین کشف جرایم برد و در محضر مقامات جزائی حاضر شد و بر علیه شوهر خود اعلام جرم کرد و تقاضای تعقیب و مجازات او را نمود و بالاخره با مأمورین کلانتری و ژاندارمری تماس گرفت و بدادسرا مراجعه نمود و نزد بازپرس حاضر و شکایت خود را شرح داد و وسائلی برانگیخت که شوهرش مانند سارقین و کلاهبرداران مورد تعقیب قرار گرفته و بزندان بیافتد بطور یقین بانوی نام برد دیگر قصد ادامه زندگی با شوهر خود ندارد و برای تحصیل فراق و نیل بطلاق ورهائی از زندگی با مشارالیه بهر وسیله ای که ممکن است دست خواهد زد

وقتی یک کار حقوقی ساده (خواستن نفقه) بدین ترتیب و در اثر اجرای ماده ۲۱۴ قانون کیفر همگانی رنگ جزائی بخود گرفت و شوهر که شریک زندگی زن بوده و میبایستی صمیمی ترین عواطف فیما بین آنها موجود باشد مورد تعقیب جزائی واقع گردید و بزندان افتاد و همسر خود را در نزد مراجع تعقیب و کشف جرایم در رفت و آمد دید قهری است که کینه یک چنین همسری را بدل گرفته و درصدد گرفتن انتقام خواهد بود. این آتش که بر اثر اجرای ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی روشن گردیده است به تنهائی برای از بین بردن رشته اتصال طرفین و همچنین آبرو و حیثیت آنها کافی است مع هذا اغلب و بلکه همیشه دیده شده است که عناصر شیاد و بی بند و باز که مدام پی بازار آشفته میگردند بطایف الحیل و بعناوینی خودشانرا بماجرا نزدیک نموده و وضعیت خانوادگی طرفین را برای همیشه بهم زده و قضیه را بجای بسیار شرم آوری کشانند در اثر اینگونه پیش آمد های ناگوار نه تنها زندگی زن و شوهر دیگر باهم محال خواهد بود بلکه بعد از جدائی هم کشمکش های بالا آثار بدی در افکار و روحیه آنها ایجاد خواهد کرد و هر یک در خود تنفر و کینه نسبت به جنس مخالف احساس خواهند کرد و زندگی آنها با زن و یا مرد دیگر هم خالی از اشکال نخواهد بود زیرا هر یک از دیگری صدماتی دیده و یک حس تنفر و انزجار و روح عدم اعتماد و اطمینان در آنها بوجود آمده است.

۳ - ازدواج و مناکحت گرچه ناشی از غرایز طبیعی است و اساس آن هم همان احتیاج طبیعی دوجنس مخالف یکدیگر است در عین حال نمیتوان منکر شد که ازدواج یک جنبه قدامت و عبادی دارد.

تمام شرایع و همه قوانین آنرا یک پیمان و معاهده مقدس و قابل احترام معرفی کرده اند ازدواج مقدس ترین و بزرگترین معاهده و پیمانی است که فیما بین دوجنس مخالف از اولاد آدم منعقد میگردد.

ازدواج میثاق شرکت در زندگی و تشکیل خانواده است که فیما بین دختر و پسر

یا زن و مرد برقرار میشود و اساس خانواده ها بر این میثاق مقدس استوار گردیده است. در وضع قوانین و مقررات مربوط باسور زناشوئی و روابط زن و شوهر باید این وضع قداست و روحانی همیشه مراعات گشته و قوانین نامبرده زن و شوهر را در برابر یکدیگر موجوداتی مقدس و قابل احترام معرفی نماید که بدینوسیله قداست و عظمت میثاق زناشوئی بآنها تلقین و تزریق شود و هر یک نسبت به پیمان و میثاق خود استوار و وفادار بوده بوظائف و تکالیف ناشیه از عقد ازدواج قیام و اقدام نمایند.

در روابط حقوقی طرفین یک چنین پیمان و میثاق مقدس وضع و اجرای ماده ۲۱۴ از قانون مجازات عمومی انصافاً بسیار زنده و شرم آور است زیرا در تعهدات عادی از قبیل بیع - اجاره - وکالت - مزارعه و غیره امتناع یکی از طرفین از انجام تکالیف ناشیه از تعهدات مذکوره جرم نیست مثلاً اگر فروشنده از تسلیم بیع و یا خریدار از تأدیه ثمن که بموجب عقد بیع مکلف بان هستند امتناع نمایند مطابق مقررات قانون مدنی متعهدله فقط میتواند بدادگاه حقوق مراجعه نموده و الزام طرف را بوقا بعهده خود بخواهد و اجازه داده نشده است که طرف ممتنع را مورد تعقیب جزائی قرار دهد.

ولکن در مورد میثاق ازدواج و پیمان مربوط بشرکت در زندگی و تأسیس و تشکیل خانواده که طرفین در ضمن آن عالیترین عواطف و احساسات را نسبت یکدیگر ابراز داشته و تعهد مینمایند که در راه تشکیل خانواده بزرگترین وفاداری را دربارہ یکدیگر معمول دارند امتناع و یا تسامح و یا شاید عجز مرد از انجام یک تکلیف ناشی از آنرا جرم قرار داد. تقریباً ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی متعهدله را تحریک و وادار میکند که متعهد ممتنع و یا عاجز را مورد تعقیب جزائی قرار داده و او را مانند دزدان و جانیان بزدان بپاندازد.

۴ - در وضع هرقانونی ناچار باید یکی از دو نکته زیر رعایت گردد اول تحصیل یک یا چند مصلحت عمومی دوم جلوگیری از مفاسد اجتماعی و یا تضرر افراد - در هرقانونی که هیچیک از دو نکته مرقوم ملاحظه نشده باشد چنین قانونی بی معنی بوده و وضع و اجرای آن عمل لغو و در نتیجه زیان آور است.

در وضع ماده ۲۱۴ از قانون مجازات عمومی هیچ نوع مصلحت از عمومی یا خصوصی و همچنین هیچگونه رفع مفسدتی اعم از عمومی یا خصوصی ملاحظه نشده است.

زیرا از مقدمات بالا کاملاً روشن گردیده که تعقیب جزائی شوهرانیکه ازدادن نفقه و مخارج ضروری زنهای خودشان استنکاف می نمایند نه تنها وضع خانوادگی آنها را اصلاح نسکرده و صلح و صفا بین آنها برقرار نمی کند بلکه بعکس روابط آنها را تیره تر و اختلافات و کشمکش های آنها را شدیدتر نموده و بجای خطرناک و شرم آور میکشاند

اکثراً همین شکایت جزائی زن باعث گردیده که طرفین استعداد یک زندگی آبرومندانه را از دست داده و یک عمر بد بی سروسامانی و لالابالی گری بگذرانند و این خود ضرر بسیار مهمی است که بجامعه متوجه میشود.

ماده ۲۱۴ قانون مجازات

و نیز اجرای ماده ۲۱۴ از قانون جزا از هیچ مفاسد خانوادگی جلوگیری نکرده است و بعکس در اکثر موارد موجب بدنامی‌ها و بی‌عفتی‌ها شده است و حتی قضات و مقامات تعقیب و کشف جرایم از این اتهامات بکنار نمانده اند .

ه - بعضی‌ها تصور می‌کنند که فلسفه وضع ماده ۲۱۴ مرقوم اینست که وقتی شوهر متمتع از تأدیة مخارج ضروری زن مورد تعقیب جزائی قرار گرفت شق دوم ماده مذکوره را اختیار نموده و بزوجه خود طلاق می‌دهد و بدین ترتیب زن زودتر از شر یک شوهر مسک و یا مفلس خلاص خواهد شد ولیکن متأسفانه باید بگوییم که در هیچ موردی یک چنین نتیجه‌ای بسهولت بماده ۲۱۴ مرقوم مترتب نگردیده است و اگر شوهر مجبور بطلاق شده باز هم بعد از مدت‌ها سرگردانی و دوندگی تحمل صدها ناملایم و اتهامات آنهم بوسیله محاکم حقوق بوده است .

اگر ما آمار دقیق در دست داشتیم بهتر بانچه که در این مقاله تشریح گردید توجه پیدا می‌کردیم . نویسنده خود مدت‌ها بازپرس بوده و بشکایات موضوع ماده ۲۱۴ رسیدگی نموده است و بهیچوجه بخاطر ندارم حتی در یک مورد اجرای ماده مذکور حسن اثر بخشیده باشد .

۶ - گرچه ماده ۲ قانون مجازات مقرر داشته باینکه (هیچ عملی را نمی‌توان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون جرم شناخته شده) و بموجب ماده مذکوره عنوان جرم از عناوین قانونی است و عنوان مذکور بهیچ عملی صدق نمی‌کند مگر اینکه قانون عنوان جرم را بان عمل تطبیق و تحمیل کرده باشد و با این ترتیب هیچ عمل ذاتاً جرم نبوده و این فقط قانون است که بعضی از اعمال و افعال مردم را جرم قرار داده و برای آن مجازات تعیین می‌کند .

این مطلب از جهت تعقیب و تنبیه مرتکبین کاملاً درست است یعنی عامل هیچ عملی را نمی‌توان بعنوان مجرم تعقیب و مجازات نمود مگر اینکه عمل ارتكابی او را قانون جرم شناخته باشد و درعین حال این نکته در نزد علمای حقوق و قانون دانها محرز و مسلم است که قوانین جزا بطور تصادف و بدون ملاحظه تناسب عده از اعمال را جرم قرار نداده است بلکه در تطبیق و تحمیل عنوان جرم بان اعمال وضع ذاتی و اقتضای ماهیت و طبیعت اعمال نام برده کاملاً مورد توجه و ملاحظه قانون گذاران بوده است .

و بالاخره اگر هیچ قانونی هم در دنیا وجود نداشت ما یعنی اهل عرفی توانستیم افعال و اعمال مردم را بدو دسته تقسیم نموده یک قسمت از آنها را مفید و یا لافل بدون ضرر بحال اجتماع و یا افراد تشخیص داده و قسمت دیگر را مضر و برخلاف نظم و آسایش عمومی و یا موجب اضرار افراد و جریحه دار کردن احساسات آنها بدانیم .

و البته مقامات مقننه عنوان جرم را باعمال دسته دوم تحمیل مینمایند و برای حمایت اشخاص متضرر از جرم آنها را جرم شناخته و برای هر یک مجازاتی تعیین می‌نمایند . مقامات مقننه نمی‌توانند بدون ملاحظه جهات مذکوره و بطور دل بخواه قسمتی

از اعمال و افعال مردم را جرم قرار داده و مجازاتی برای مرتکبین آنها تعیین نماید .
 و هیچ قانون‌گذاری حق ندارد احسان و دستگیری از درماندگان را جرم قرار داده
 و برای آن کیفر تعیین نماید .

بلکه مقامات نام برده عنوان جرم را با اعمالی تحمیل مینمایند که مخالف نظم
 و آسایش عمومی و موجب تضرر اجتماع و یا افراد و یا باعث جریحه‌دار نمودن احساسات
 افراد باشد .

و این مطلب خیلی واضح و روشن است که امتناع و یا تسامح و یا عجز مرد
 از تأدیه مخارج ضروری زن نه مخالف نظم و آسایش عمومی است و نه موجب اضرار
 اجتماع است و نه احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کند بلکه صرفاً یک قضیه ساده حقوقی
 است. مدیونی از پرداخت دین خود امتناع دارد و باید بوسیله دادگاه حقوق حل و فصل
 گردد و الا باید هر مستمع از انجام تعهد را بعنوان مجرم جزائاً تعقیب نمود و بموضوعات
 حقوقی کلا قلم کشید زیرا دعاوی حقوقی عموماً ناشی از تعهدات است که یکی از طرفین
 عقد و یا شبه عقد به تعهد خود وفا نکرده است و ذی‌نفع درخواست الزام و اجبار او را
 بانجام تعهد خود مینماید .

و شکه نیست که شوهر هم در برابر زن تعهد پرداخت مخارج ضروری او را
 نموده است و امتناع از وفا بان اگر جرم باشد باید به‌نظایر آن هم عنوان جرم را تحمیل
 کرد و الا دلیل ندارد که عدم تأدیه مخارج ضروری زن را فقط جرم دانست .

ممکن است بنوشته ماکسی خورده گرفته و بگوید بالاخره زن باید در برابر شوهر
 مستمع از انفاق و مستتکف از طلاق بمراجع قضائی مراجعه و شکایت بنماید و در این صورت
 فرقی بین محاکم حقوق و جزا نیست ! ما همچنین متعرض می‌شویم فرق خیلی زیاد است .

زیرا اولاً مراجعه به محاکم حقوقی موجب تشدید اختلافات و پیدایش کینه
 و حس انتقام در طرف نمی‌شود و ثانیاً مدعی و مدعی علیه در محاکم حقوق موقعیت مساوی
 و برابر دارند و حال اینکه در مراجع جزائی به‌متهم تهمیقات بیشتر وارد میشود و شاکه
 به‌چوجه در مضیقه نیست و ثالثاً نتیجه رسیدگی مراجع تعقیب و کشف جرم تنبیه و مجازات
 و زندانی نمودن زوج است و این من‌غیر مستقیم حمایت از شاکه است و با تهدید و تأدیب
 و زندانی کردن زوج در حقیقت می‌خواهند او را مجبور بانجام منظور شاکه خصوصی بنمایند
 و حال آنکه محاکم حقوق بعد از احراز حق مستقیماً متخلف را مجبور بانجام وظیفه قانونی
 خود مینماید و رابعاً عناصر و افراد شهادت که بزندگی آرام مردم رشک و حسد می‌برند و از
 راحتی آنها ناراحت میشوند و همیشه در صدد ایجاد اختلاف در خانواده ها و متلاشی کردن
 کانون سعادت دیگران هستند با وسایل و وسائلی که در دست دارند مابین زن و شوهر
 اختلاف ایجاد نموده و برای اینکه آنرا شدید و غیر قابل آشتی نمایند زن را وادار می‌کنند
 که از شوهر خود شکایت جزائی نموده و موجبات رنجش خاطر او را فراهم کنند .

بعضی دیگر تصور کرده اند که وضع ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی برای

ماده ۲۱۴ قانون مجازات

اینست که باختلاف زن وشوهر سریعاً رسیدگی وتعیین تکلیف بشود زیرا در رسیدگیهای جزائی تسریعی وجود دارد که درمراجع حقوقی نیست !

ما برای رفع شبهه ازاین آقایان میگوئیم اولاً رسیدگی بامور جزائی اگرکندتر از مراجع حقوق نباشد سریعتر نیست و ثانیاً بر فرض قبول این مطلب فقط برای خاطر تسریع در رسیدگی نمی شود بامور حقوقی جنبه قضائی داد وموضوعات حقوقی را از بین برد و ثالثاً ممکن است بجای وضع و اجرای ماده ۲۱۴ مذکوره وهتک احترام خانواده ها بموجب قوانین خاصی محاکم حقوق را موظف ومکلف نمود که بقضایا و دعاوی مربوط بحقوق زوجیت بطور فوق العاده و خارج از نوبت رسیدگی نمایند .

وبالجمله بعقیده اینجانب باتوجه بماهیت دعوی وباوجود مواد ۱۱۱۲ و ۱۱۱۱ و ۱۱۲۹ و قانون مدنی ماده ۲۱۴ قانون مجازات کاملاً بی مورد است و اجرای آن مضرات بیشماری دارد و باید فوراً بوسیله مجلسین نسخ گردد تا حیثیت و آبروی خانواده ها از شر آن مصون گردد .

